

بررسی رابطه معنادار سیاست‌گذاری فرهنگی، حفظ نظام سیاسی و امام خمینی علیه السلام بر پایه نظریه لاکاتوش

رضا صمیم* / علیرضا محمدی**

(۱۳۲-۱۰۹)

چکیده

سیاست‌گذاری فرهنگی و اجرای آن، همواره راهی بوده است تا نظام‌های سیاسی آرمان و آرزوهای خود را در قالب دستورالعمل‌های اجرایی به کنشگران اجتماعی منتقل سازند (تاریخچه)؛ اما پژوهشگران از بررسی روشمند علمی ابعاد اجرایی تأثیر سیاست بر فرهنگ، غفلت ورزیده‌اند (پیشینه). در این میان، تحلیل آثار سیاست‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام بر پایه روش‌شناسی لاکاتوش، ناشناخته باقی مانده است (مسئله). از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان انطباق روش‌شناسی لاکاتوش بر سیاست‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام را نشان داد؟ و البته، حاصل این انطباق چیست؟ (سؤال) گمان این مقاله آن است که الگوی لاکاتوش پاسخی روشن به این پرسش می‌دهد (فرضیه). این نوشتار می‌کوشد با کاربست الگوی لاکاتوش، به تبیین انطباق نظریه لاکاتوش (روش)

*. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (نویسنده مسئول) - reza.samim@gmail.com

** . دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی -

و آثار امام خمینی * پردازد (هدف). نتیجه به دست آمده این است که هسته اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی * دارای قابلیت تطبیق با پژوهش‌های فلسفی معاصر است و حتی می‌توان جمهوری اسلامی را نیز به‌منزله یک پروژه تحقیقاتی در نظر گرفت که به‌شرط تعامل با نظریه‌های دیگر و افزودن بر غنای معرفتی و متافیزیکی خود، می‌تواند به حفظ و استمرار خود بیش‌ازپیش کمک کند (یافته).

واژگان کلیدی

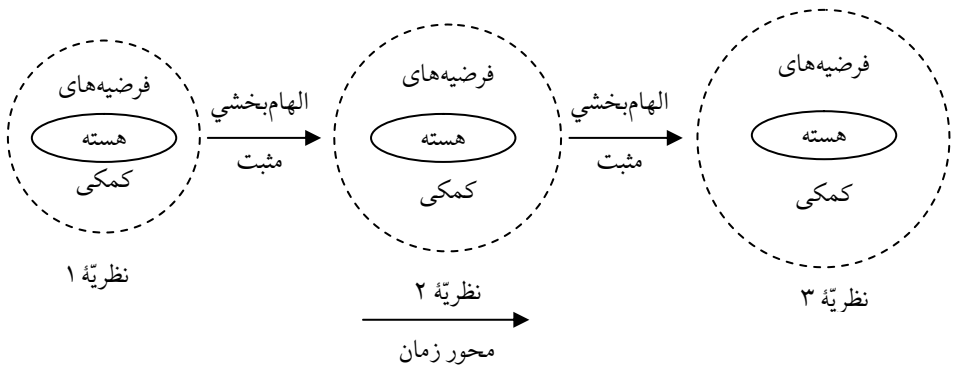
امام خمینی *، لاکاتوش، سیاست‌گذاری فرهنگی، نظام سیاسی، هسته اصلی و قواعد راهیابانه

مقدمه

روش‌شناسی، از مباحث مهم فلسفه علم شمرده می‌شود. روش‌شناسی لاکاتوش می‌تواند در تاریخ و فلسفه علم، همچنین در تطبیق با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، مورد استفاده قرار گیرد. اگر به اقتضای الگوی لاکاتوش، حکومت جمهوری اسلامی ایران را به‌منزله یک پروژه تحقیقاتی در نظر بگیریم که براساس اندیشه‌های امام خمینی * بنا شده و در حال رشد و توسعه است و بر سر راه با موانع یا پیشران‌های مختلف مواجه است، نحوه مواجهه با این امور را می‌توان در قالب این الگو نشان داد. هسته اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی * حفظ نظام به‌منظور اجرای احکام اسلام است و کمربندهای محافظ و ایمنی مختلفی (به‌تعبیر لاکاتوشی) این هسته اصلی را دربرمی‌گیرند تا از گزند حوادث مصون بماند. در نظر لاکاتوش، هسته اصلی، از قضایای قطعی‌ای است - که در معرض ابطال قرار ندارند - و البته اعتباری از منظر واضعان آن شمرده می‌شود. در همین راستا، سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را نیز می‌توان به‌منزله یکی از کمربندهای محافظ در نظر گرفت که از هسته اصلی، یعنی نظام، محافظت می‌کنند که در ادامه مقاله به این موضوع پرداخته می‌شود. بنابراین، ابتدا به تبیین الگوی نظری لاکاتوش پرداخته می‌شود؛ سپس به تطبیق اندیشه سیاسی امام خمینی * با محوریت حفظ نظام با این الگو خواهیم رسید.

۱. الگوی نظری لاکاتوش

لاکاتوش در الگوی پیشنهادی خود، که نام متدولوژی برنامه‌های تحقیقاتی علمی^۱ را برای آن برگزیده است و اغلب ملهم از اندیشه‌های پوپر بود، برخی مشخصه‌های اصلی این متدولوژی را به این شرح بیان می‌کند: ۱. متدولوژی برنامه‌های تحقیقاتی ۲. هسته سخت یا اصلی، الهام‌بخشی (معین کشف) منفی؛ الهام‌بخشی (معین کشف) مثبت؛ کمربند ایمنی یا حفاظتی یا فرضیه‌های کمکی؛ آزمایش فیصله‌دهنده ۳. تغییر مسئله به‌نحو پیش‌رونده و به‌نحو انحطاط‌یابنده. رویکرد کلی این روش‌شناسی، در این تصویر نشان داده شده است:



نمودار ۱. نظریه لاکاتوش درباره برنامه‌های تحقیقاتی (پایا، ۱۳۹۵:۱۰۶)

کمربند محافظ^۲، از فرضیه‌های کمکی ای^۳ تشکیل شده است که در اطراف هسته سخت قرار می‌گیرند. این کمربند ایمنی، هسته سخت را از ابطال شدن محافظت می‌کند. [این] کمربند محافظتی، به‌هنگام تعارض با تجربه، آماده جایگزین شدن هستند. به‌عبارت‌دیگر، اگر نظریه T به‌همراه فرضیات کمکی A و B پیش‌بینی‌ای را نتیجه دهد که در عمل محقق نشود، می‌توان با جایگزینی و دور انداختن یکی از فرضیات کمکی A یا B، نظریه را حفظ کرد. کاری که دانشمندان اغلب انجام می‌دهند، جایگزینی و به‌دور انداختن

1. Methodology of Scientific Research Programme.
2. Protective belt.
3. Auxillary hypothesis.

فرضیات کمکی کمربند حفاظتی در یک برنامه پژوهشی است. (شیخ‌رضایی و کرباسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

بنا بر نظریه لاکاتوش، یک برنامه پژوهشی از دو دسته الهام‌بخشی (معین کشف) تشکیل شده است:

الف) الهام‌بخشی سلبی^۱ اصلی روش‌شناختی است مبنی بر اینکه از مدعیات و اظهارات هسته اصلی برنامه پژوهشی نباید در مواجهه با شواهد منفی دست شست. هنگامی که میان مدعیات اصلی برنامه پژوهشی و یافته‌های تجربی تنش و ناسازگاری ایجاد می‌شود، باید با جرح و تعدیل در فرضیات کمکی، هسته اصلی را حفظ کرد.

ب) الهام‌بخشی ایجابی^۲ توصیه‌هایی است در مورد آنچه دانشمندان برای توسعه پژوهشی خود باید انجام دهند (همان: ۱۱۱ و ۱۱۲).

قواعد راهیابانه^۳ ایجابی، شامل مجموعه‌ای معین از پیشنهادها یا تذکراتی است که چگونگی تغییر یا گسترش متغیرهای ابطال‌پذیر برنامه‌های تحقیقی، و چگونگی اصلاح، تعدیل یا پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر کردن کمربندهای حفاظتی را ارائه می‌دهد. وجود ابطال‌ها در هر برنامه پژوهشی، تقریباً همیشگی است و الهام‌بخش‌های ایجابی به‌عنوان استراتژی، هم برای پیش‌بینی کردن و هم برای فهمیدن و هضم کردن آنهاست. گاهی اتفاق می‌افتد که وقتی یک برنامه تحقیقی در فاز انحطاط قرار می‌گیرد، تغییر انقلابی کوچک یا یک تغییر خلاق در راهیابانه ایجابی آن، ممکن است آن را مجدداً احیا کند.

۲. تطبیق اندیشه‌های امام خمینی^ع با الگوی لاکاتوش

این بخش را نخست با هسته سخت لاکاتوش و حکومت اسلامی امام خمینی^ع آغاز می‌کنیم:

1. Negative Heuristic.
2. Positive heuristic.
3. Heuristic.

۱-۲. هسته سخت حکومت اسلامی امام خمینی^{علیه السلام}:

از آنجاکه اجرای احکام اسلامی با وجود حکومت اسلامی معنا می‌یابد، هسته اصلی اندیشه‌های سیاسی امام خمینی^{علیه السلام} حفظ نظام اسلامی است و تمام برنامه‌های دیگر، مورد اجرا در جمهوری اسلامی، از جمله امور فرهنگی و اجتماعی، در ارتباط با این هسته اصلی مفهوم پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، از دیدگاه امام خمینی^{علیه السلام} حفظ نظام سیاسی و تشکیلات حکومتی، با حفظ اسلام یکی و برابر است. حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی^{علیه السلام}، تبلور و تحقق اسلام راستین است و نه نظریه‌ای که در دوره‌ای از زندگانی ایشان در راستای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و بر پایه حوادث به وجود آمده باشد. در نگاه ایشان، اسلام آیینی است که مقصد آن انسان و تربیت و پرورش اوست و انسان حقیقتی است که روح و بدن، ملک و ملکوت، و دنیا و آخرت، مراتبی از هستی اوست و جدا کردن هر یک از این دو، به معنای عدم شناخت انسان و بیراهه رفتن است. امام خمینی^{علیه السلام} هر نوع بینش و تفکری را در مقابل بینش و حرکت اسلامی مردود می‌داند و مدعی است که اسلام از همه مکاتب دنیا پیشروتر است و با وجود اسلام، نیازی به مکاتب دیگر نیست. ایشان می‌گویند:

اسلام و حکومت اسلامی، پدیده‌ای الهی است که با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها، چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد؛ و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۲).

اما این سرمایه دینی و اسلامی، از آن‌رو دارای اهمیت است که باید بر سرنوشت دنیا و آخرت انسان حکمرانی کند؛ چون که از طرف خداوند متعال برای رستگاری انسان نازل

شده است و بنابراین، شأنیت و حیثیت خود را از آن جهت کسب می‌کند که پروردگار عالم آن را برای انسان‌ها فرستاده است. امام خمینی در این باره می‌گویند: «در اسلام، یک حکومت است و آن حکومت خدا؛ یک قانون است و آن قانون خدا؛ و همه موظف‌اند به آن قانون عمل کنند. تخلف از آن قانون، هیچ‌کس نباید بکند. قانون عدل، عدالت است؛ جامعه عدل و جامعه‌ای که در آن عدالت اجرا شود. (همان، ج ۱۱: ۴۶۷).

اما این قوانینی که خداوند مقرر کرده است و باید اجرا شوند، یک ضمانت اجرایی می‌خواهند. این ضمانت اجرایی، همان حکومت اسلامی است که بدون آن، اسلام معنایی نخواهد داشت؛ چراکه از نظر امام خمینی^ع، اسلام دین سیاست است:

اسلام دین سیاست است؛ دینی است که در احکام او، در مواضع او، سیاست به‌وضوح دیده می‌شود. در هر روز، اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی، از شهرستان‌ها گرفته تا دهات و قُوا و قصبات، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای اینکه مسلمین در هر بلدی، در هر قصبه‌ای، از احوال خودشان مطلع بشوند؛ از حال مستضعفین اطلاع پیدا کنند. (همان، ج ۹: ۳۳۴).

همچنین می‌فرماید: «سیاست، خدعه نیست؛ سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست؛ اینها همه‌اش خطاست. اسلام، اسلام سیاست است؛ حقیقت سیاست است؛ خدعه و فریب نیست» (همان، ج ۱۰: ۱۲۵).

پس در دیدگاه امام خمینی^ع، اسلام دینی سیاسی است و حکومت اسلامی لازمه اجرای قوانین اسلامی است؛ گویی که بدون وجود حکومت اسلامی، از دین اسلام چیزی نخواهد ماند؛ اما در رأس حکومت اسلامی باید فقیهی جامع شرایط وجود داشته باشد که دارای اختیارات پیامبر اسلام^ص است و حفظ نظام اسلامی بدون وجود چنین فقیهی با آن اختیارات مشخص، مقدور و ممکن نخواهد بود: «اینها از مجلس خبرگان می‌ترسند؛ برای اینکه مجلس خبرگان می‌خواهند ولایت فقیه را اثبات کنند؛ مجلس خبرگان می‌خواهند

تصویب کنند آن چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است؛ و اینها از او می‌ترسند» (همان: ۳۰۷)؛ و چون از نظر امام خمینی، ولایت فقیه خواست خداوند است، پس تمام اختیاراتی را که شخص رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} دارد، ولی فقیه نیز داراست. ایشان در سال ۱۳۶۳ می‌فرماید:

حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله^{صلی الله علیه و آله} است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی یا غیرعبادی است - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است - از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج - که از فرامین مهم الهی است - در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست - موقتاً جلوگیری کند. آنچه تاکنون گفته شده و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است (همان: ۴۵۴).

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، این است که ولایت مطلقه فقیه نقش محوری در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی^{علیه السلام} دارد و بدون وجود آن، حکومت اسلامی و در نتیجه اجرای احکام اسلامی تعطیل خواهد شد. پس ولایت فقیه و حفظ نظام و حکومت اسلامی، و به تبع آن اجرای قوانین اسلامی، جزو هسته اصلی اندیشه سیاسی امام شمرده می‌شوند.

۲-۲. کمر بند حفاظتی حکومت اسلامی امام خمینی

کمر بند محافظ در دیدگاه امام خمینی در جهت حفظ و صیانت از هسته سخت اندیشه ایشان، تمام منابع انسانی، سرزمینی و درونی یک کشور است. امام خمینی درباره نقش مردم در حفاظت از نظام اسلامی و اجرای قوانین اسلامی (هسته سخت)، می‌گویند:

إن شاء الله خداوند شماها را و همه ملت را موفق کند و اسلام را به آن طوری که دلخواه است و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی هست، به آن طور در این کشور پیاده کنید؛ و این محتاج است به اینکه تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه و خودشان ناظر باشند که اگر کسی تخطی از اسلام و تخطی از قوانین اسلام بکند، او را سرزنش کنند و او را از صحنه خارج کنند (همان، ج ۱۴: ۲۸۵).

حفظ جمهوری اسلامی و نظام سیاسی، به شرط تحقق حداکثری اسلام در آن، آن قدر نزد امام خمینی اهمیت دارد که حتی فدا شدن امام معصوم را برای آن جایز می‌دانند و می‌گویند:

حفظ نظام اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر - باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است (همان، ج ۲۰: ۳۶۵).

می‌توان این‌گونه برداشت کرد ایشان که به کارگیری همه امکاناتی که در این الگو نقش کمر بند محافظ را بازی می‌کنند، برای حفظ نظام لازم می‌دانند:

ما فرض می‌کنیم که حضرت امیر - سلام الله علیه - امروز در ایران بود و رئیس دولت بود و ملاحظه می‌کرد که یک جمعیتی، صدام و آنهايي که با او موافق اند، یعنی همه دولت‌های دنیا به استثنای بعضی، این هجوم کرده است

به ایران و خرابی کرده است و نفوس مردم را تلف کرده است و آواره کرده است و غارت کرده است و خرابی. حضرت ببینند که الآن اسلام و ملت اسلام و أعراض و نفوس ملت اسلام در خطر این است که این یا جوج و مأجوج بریزد به ایران و همان کاری را که اهواز کرد و خرمشهر کرد، در تهران بکند و در مشهد بکند و در اصفهان. اگر حضرت احساس این معنا را کرد، چه می‌کرد؟ می‌نشست موعظه می‌کرد؟ می‌گفت که خودم تنها درست می‌کنم؟ پول نداشت، کافی نبود، مالیات تنها کافی نبود، چه بکند؟ حضرت آن وقت حکم می‌کرد به اینکه مردم به حسب توانشان (مستضعفین، طایفه کم‌درآمد، اینها کنار) و طایفه‌هایی که پردرآمدند، صد میلیون مثلاً اینها هر سال درمی‌آوردند و بیشتر، و خصوصاً آنهایی که کاری به کار این مسائل ندارند (البته نوع بازرگانان این جور نیستند؛ نوع تجار این جور نیستند؛ نوع کسبه این طور نیستند؛ اما در بینشان خوب اشخاصی هست، شما هم می‌شناسید که) یک معامله چندصد میلیونی می‌کند و در آن معامله هم بیشتر از صد میلیون نفع می‌برد و حساب و کتابی هم در کارش نیست. امیرالمؤمنین با این کشوری که در معرض خطر است، چه می‌کرد؟ همه افراد را می‌فرستاد جنگ. با فشار، اموال اشخاصی را که ثروتمند بودند و اینها را می‌گرفت و می‌فرستاد؛ و اگر نمی‌رسید، عباي خودش را می‌داد؛ عباي من را هم می‌داد؛ کلاه شما را هم می‌داد، برای حفظ کشور اسلام؛ برای حفظ نوامیس خود این مردم (همان، ج ۱۷: ۲۷۴).

از این بیانات می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه امام خمینی علیه السلام حفظ نظام، بر همه چیز ارجحیت دارد؛ چراکه با حفظ نظام سیاسی، اسلام حفظ می‌شود. بین حفظ نظام و حفظ اسلام، رابطه تساوی منطقی برقرار است و کلیه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری یک کشور به‌عنوان کمر بند محافظ، باید در خدمت حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی باشد.

۲-۳. قواعد راهیابانه حکومت اسلامی از منظر امام خمینی *

لاکاتوش به دو نوع قواعد راهیابانه منفی و مثبت معتقد است. برخی قواعد، حاکی از آن‌اند که از کدام راه تحقیق باید پرهیز کرد؛ به این دسته از قواعد، منفی می‌گویند. برخی دیگر توضیح می‌دهند که چه راه‌هایی را باید دنبال کرد؛ که به این دسته از قواعد، مثبت گفته می‌شود. در اندیشه سیاسی امام خمینی * هرگونه نگاه و نظریه‌ای که با هسته سخت اندیشه ایشان تعارض داشته باشد، نادرست شمرده می‌شود و باید کنار گذاشته شود. می‌توان این قواعد را به منزله قواعد منفی در اندیشه سیاسی امام خمینی * با توجه به الگوی لاکاتوشی دانست. ایشان وارد آمدن هرگونه خدشه‌ای به اجرای اصول اسلامی، ولو در ظاهر را نمی‌پسندیدند:

از مهمات مسئله این است که اولاً اسلامی بشود همه چیز و ظواهر اسلام باید در آنجا حکم فرما باشد. اینکه بعضی‌ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب، اینها برخلاف اسلام است. آن چیزی که هست، این است که باید ظواهر در این پادگان‌های ارتشی و در آن مراکزی که شما هستید و پاسدارها هستند، ظواهر باید محفوظ باشد؛ یعنی امروز که ماه مبارک رمضان است، همه اینها روزه‌دار باشند؛ آنهایی که واجب است بر ایشان روزه بگیرند، روزه‌دار باشند؛ نماز بخوانند؛ و در آنجا، و کارهای منکر در آنجا به هیچ وجه نباشد. ضوابط اسلام باید محفوظ باشد؛ جمهوری اسلامی معنایش این است (همان، ج ۱۳: ۴۰).

اما این هسته سخت، کمر بند محافظ و قواعد راهیابانه در الگوی لاکاتوش، تنها یک روی ماجرای الگوی این فیلسوف علم است. فراموش نباید کرد که لاکاتوش معتقد است نظریه‌ها در دریایی از ناهنجاری‌ها قرار دارند. او با این اعتقاد پوپر، که آن را عقلانیت فوری می‌خواند، مخالف است؛ که بنا بر آن، به محض آنکه یک نظریه دچار ناهنجاری شد، باید آن را کنار گذاشت. لاکاتوش معتقد است باید به یک نظریه فرصت بیشتری داد تا شاید آینده بتواند از آزمون‌های به عمل آمده، سربلند بیرون بیاید. او معتقد است تنها نظریه‌ای

می‌تواند از نظریه رقیب بهتر باشد که بتواند تبیین بهتر و پیش‌بینی بهتری انجام دهد. او باقی ماندن نظریه‌ها را در عرصه‌های علمی، تنها با یک رقابت علمی معتبر می‌داند. در بعد اجتماعی و سیاسی نیز نظریه‌ها تنها باید در یک فضای رقابتی نظری و باز با هم به محاجه پردازند. حتی در علوم تجربی نیز نظریه‌هایی که دارای تبیین و قدرت تفسیر و پیش‌بینی بهتری هستند، جای نظریه رقیب را می‌گیرند. برای مثال، نظریه انیشتین، جای نظریه نیوتن را می‌گیرد. در عرصه‌های نظری علوم سیاسی و اجتماعی نیز وضع به همین منوال است. لاکاتوش حتی برای علوم تجربی، که با پشتوانه ایدئولوژیک حکومت‌های استبدادی به صورت تصنعی در صحنه می‌مانند، ارزشی قائل نیست و خصوصیت استعجالی^۱ را برای آنها به کار می‌برد. برای مثال، علم زیست‌شناسی که در کشور شوروی سابق حکم‌فرما بود، با پشتوانه نظری کمونیستی - استالینیستی به حیات خود ادامه می‌داد. زیست‌شناسی که با علم زیست‌شناسی رایج امروز - که با درصد احتمال بسیار بالایی به حقیقت نزدیک است - کاملاً سر ناسازگاری داشت و زیست‌شناسی امروز را به بهانه امپریالیستی بودن پس می‌زد. درباره نظریه‌های علوم اجتماعی و سیاسی نیز وضع به همین منوال است. مشخص است که این‌گونه نظریه‌ها دارای شأنت و حیثیت علمی نیستند و اگر چند صباحی در عرصه علمی عرض اندام می‌کنند، به سبب پشتوانه قدرت سیاسی است که از لحاظ نظری فاقد ارزش محتوایی است. از دیدگاه لاکاتوش و در الگوی او، هر نظریه باید بتواند در کنار نظریه‌های به رقابت پردازد و قابلیت این را داشته باشد که بتواند از انواع و اقسام آزمون‌های نظری و مستدل جان سالم به در ببرد. با این حساب، نظریه‌ها تنها زمانی می‌توانند به لحاظ شأن علمی باقی بمانند که با دیگر نظریه‌ها، فارغ از تمامی ملاحظات سیاسی و اجتماعی، دست‌وپنجه نرم کنند. از منظر لاکاتوشی، دو ملاحظه را درباره هر نظریه (اجتماعی و سیاسی، یا طبیعی و تجربی) می‌باید اعمال کرد:

الف) برنامه‌های پژوهشی که انحطاط‌یابنده تلقی می‌شوند، نباید به طور کامل از عرصه

اجتماعی کنار گذاشته شوند. چه بسا ممکن است در سال‌های بعد، دوباره به صحنهٔ فعالیت‌های علمی و اجتماعی برگردند و پیش‌رونده محسوب شوند.

ب) نظریه‌های گوناگون و متباعد، در کنار هم باید بتوانند به تعامل متافیزیکی و معرفتی پردازند تا به غنای فلسفی و فکری آنها افزوده شود (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

بگذارید رشته‌ای از تئوری‌ها... T_1 ، T_2 و T_3 را در نظر بگیریم؛ به این وجه که هر تئوری بعدی متخذ از فرضیات کمکی^۱ افزودنی به تئوری قبلی، به‌منظور وفق دادن و جا دادن پاره‌ای ناهنجاری‌ها در رشته‌ای از تئوری‌هاست؛ به وجهی که هر تئوری، دست‌کم به اندازهٔ محتوای طردنشدهٔ تئوری پیش از خودش، محتوا داشته باشد. این چنین رشته‌ای از تئوری‌ها را، از لحاظ نظری، پیش‌رونده^۲ می‌نامیم. اگر هر تئوری تازه‌ای، از تئوری پیش از خود، بیش از حد محتوای تجربی داشته باشد، یعنی اگر امر واقعی را که بدیع است و تاکنون غیرمنتظره، پیش‌بینی کند؛ به عبارت دیگر، رشته‌ای از تئوری‌های از لحاظ نظری پیش‌رونده و تجربی پیش‌رونده‌اند، اگر هر تئوری ما را به اکتشاف بالفعل امر واقع تازه‌ای رهنمون کند. سرانجام بگذارید تعویض مسئله را پیش‌رونده بنامیم (Lakatos, 1977: 118).

۳. اسناد بالادستی و تحلیل آن به‌منزلهٔ کمر بند حفاظتی لاکاتوسی حفظ نظام

اگر برای امر پیچیده و چندلایه‌ای چون فرهنگ بخواهیم سیاست‌گذاری انجام دهیم، با موانع و چالش‌های گوناگونی روبه‌رو خواهیم شد؛ چراکه از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، فرهنگ را نمی‌توان مدیریت و برنامه‌ریزی کرد. فقدان ایضاح روشن از فرهنگ و سیاست‌گذاری آن نزد سیاست‌گذاران و حتی نظریه‌پردازان، امری کاملاً مشهود است؛ زیرا که هم در فلسفهٔ فرهنگ و هم در فلسفهٔ سیاست‌گذاری، دیدگاه‌ها بسیار متعدد و متنوع‌اند.

1. Auxiliary Clauses.

2. Theoretically Progressive.

فارغ از این فراوانی نظریه‌ها، سیاست‌گذاری امری است که باید با منظر و انگاره معرفتی و فلسفی صورت گیرد. هر سیاست‌گذاری، مهدی به شیوه معرفتی است. بخش بسیار مهمی از چالش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، در همین بخش معرفتی و نظری آن صورت می‌گیرد. اینکه فرهنگ را تابع امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی ژنتیکی بدانیم، رویکردها و نتایج متعددی را بر آن مترتب می‌کند. واقعیت این است که درباره فرهنگ، برنامه‌ریزی فرهنگی و کار فرهنگی در دانشگاه‌ها، با دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقضی روبه‌رو هستیم؛ و حتی برای گروهی معنا و مفهوم مشخصی ندارد. به نظر می‌رسد در میان موافقان آن نیز برداشت مشترکی وجود نداشته باشد: گروهی به دلیل فهم و خاستگاه نظری، الگوی برنامه‌ریزی متمرکز را - که مضمون بنیادین آن، پیگیری هدف‌ها در سلسله‌مراتبی از طرح و برنامه‌های از بالا به پایین پیگیری مستمر و نظام‌مند تا حصول به هدف است - مدنظر قرار می‌دهند؛ گروه دوم به دلیل پیش‌فرض‌ها و خاستگاه نظری، الگوی «سیاست‌گذاری غیرمتمرکز» که به هدف‌گذاری حداقلی و پذیرش شرایط محیطی و مشارکت در برنامه‌ریزی توجه دارند؛ و گروه سوم نیز از ترکیبی از این دو الگو حمایت می‌کنند و در پی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در چهارچوب ترکیب دو الگوی قبلی‌اند (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). بنابراین، دیدگاه‌های گاهی متباعد در دو سوی این گستره سیاست‌گذاری‌های فرهنگی وجود دارند که یکی اساساً برنامه‌ریزی برای فرهنگ را امری محال می‌داند و دیگری برنامه‌ریزی تام و تمام برای آن قائل است. مهم‌ترین دلایل کسانی که به برنامه‌ریزی نکردن برای فرهنگ معتقدند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) فرهنگ، با احساس، شخصیت و فردیت انسان‌ها سروکار دارد و دخالت دولت در آن، باعث خدشه‌دار شدن آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود؛
 ب) فرهنگ، قابل سنجش، محاسبه، کنترل و پیش‌بینی نیست که بتوان برای آن برنامه‌ریزی کرد؛

ج) فرهنگ، مفهوم ثابت و معینی ندارد. می‌توان آن را گسترده یا محدود در نظر گرفت؛

د) فرهنگ با تمام فعالیت‌های اقتصادی- اجتماعی عجین شده است. تفکیک امر فرهنگی دشوار است؛

ه) فرهنگ در معنای محدود، که ناظر به آفرینش فرهنگی و خلاقیت است، به نخبگان تعلق دارد و هزینه‌های آن نیز باید از تابع داوطلبانه پرداخت شود، نه از بودجه عمومی و دولت؛

و) فرهنگ فراتر از سیاست است. دخالت دولت، تنها برای کمک به فرهنگ‌یابی مردم است؛ ز) کمی کردن فرهنگ، امری دشوار است. در نتیجه، مشکل می‌توان هدف‌های کمی سنجش‌پذیر برای برنامه‌ریزی فرهنگی تعریف کرد. همچنین به دلیل دشواری در کمی‌سازی، تعیین بودجه برای اقدام فرهنگی نیز دشوار است؛

ح) از آنجاکه فرهنگ با ارزش‌ها، هویت و قدرت سروکار دارد، مشکل می‌توان عرصه فرهنگ را از سیاست جدا کرد (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲: ۴۴ و ۴۵).

به دلایل فوق، هرگونه «برنامه‌ریزی موجب رژیم‌انتاسیون^۱ فرهنگی می‌شود؛ یعنی فرهنگ را رژیم می‌سازد و برنامه‌ریزی و رژیم‌سازی شدن فرهنگ، برای امور مشکل‌ساز می‌شود. در مقابل، نگاه‌هایی هستند که کاملاً از رژیم‌انتاسیون فرهنگ استقبال می‌کنند و آن را به جهت پیشبرد هدف فکری نظام سیاسی، کاملاً صحیح می‌دانند و در این راه از مهندسی فرهنگی سخن می‌گویند (همان: ۴۵).»

منظور از سطوح فرهنگ، سطوح مورد مطالعه و مدیریت‌پذیر فرهنگ است که کل جامعه یا بخش قابل توجهی از آن را تحت پوشش قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران پس از انقلاب، به صورت کاملاً متمرکز و با توجه به آرمان‌ها و اهدافی صورت‌بندی شده است که خود را در اسناد بالادستی، و از جمله مهندسی فرهنگی، متبلور می‌سازد.

این گفتمان سنت‌گرا و ایدئولوژیک، در پی ایجاد اتباع و کنشگرانی وفادار به اقتدارهای سنتی بوده است. وفاداری و اعتماد و ارادت شخصی و مذهبی به رهبران و ارزش‌های مقبول

آنها، اساس کنش‌های فرهنگی را در این گفتمان تشکیل می‌دهد. در این شکل از نگاه به فرهنگ، با نوعی مهندسی فرهنگی و مدیریت راهبردی در ارتباط با فرهنگ مواجهیم. در نقشه جامع مهندسی کشور - که به مثابه راهنمای فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران است - مهندسی فرهنگی و مدیریت راهبردی به شکل زیر تعریف شده‌اند: «مهندسی فرهنگی: فرایند بازطراحی، اصطلاح و ارتقای شئون و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور براساس فرهنگ مهندسی شده با توجه به شرایط، ویژگی‌ها و مقتضیات ملی و جهانی است» (دبیرخانه ش.رای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۱۷). همچنین «مدیریت راهبردی: فرایند تدوین، تصویب و اعمال راهبردهای کلان فرهنگی، سازمان‌دهی و تقسیم کار ملی و نظارت و ارزیابی راهبردی در نظام‌های مختلف کشور با توجه به رهیافت‌های فرهنگ و مهندسی فرهنگ و مقتضیات ملی و جهانی است» (همان: ۱۷).

در اصول بیستم و بیست‌ویکم نقشه جامع مهندسی فرهنگی کشور نیز آمده است: «بیستم: برنامه‌ریزی و راهبری فرهنگی جامعه منطبق بر ارزش‌های اساسی مندرج در قانون اساسی، حق مردم و از وظایف نظام جمهوری اسلامی است. بیست‌ویکم: هدایت و رهبری فرهنگی از شئون اصلی ولایت فقیه است» (همان: ۱۷).

با نگاهی به اصول و رویکردهای نقشه مهندسی فرهنگی کشور، می‌توان نگاه جامع و تام و تمام حکومت را به فرهنگ با محوریت ارزش‌های موجود در قانون اساسی و با مرکز ثقل ولایت فقیه ردیابی کرد. در این نگاه، نوعی ذات متعین و قابل تعریف با حدود و ثغور مشخص برای فرهنگ در نظر گرفته شده است که از «اتاق فرماندهی فرهنگ» (تعبیر رهبری انقلاب از شورای عالی انقلاب فرهنگی) به فراخور حال و وضع امور فرهنگی و با مهندسی‌های فرهنگی صادر می‌گردد.

به طور کلی، از نظام‌نامه تدوین نقشه مهندسی فرهنگی، و در پی آن، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، چندین اصل و شاخص را می‌توان استنتاج و استخراج کرد که به ترتیب اهمیت می‌توان به شرح زیر دانست:

الف) فصل الخطاب (جداکننده حق از باطل) بودن نظریات ولی فقیه (امام خمینی * و رهبری در تمامی مراحل طراحی، اصلاح، ارتقا و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور. توضیح اینکه در ماده ۴۱ نظام‌نامه تدوین نقشه مهندسی فرهنگی، منابع و اسناد فرادستی که معرفی می‌شوند، به این شرح است: ۱. دین مبین اسلام ۲. فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی ۳. دیدگاه‌های امام خمینی * ۴. رهنمودهای مقام معظم رهبری ۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۶. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ۷. سند چشم‌انداز فرهنگی کشور ۸. سیاست‌های کلی نظام.

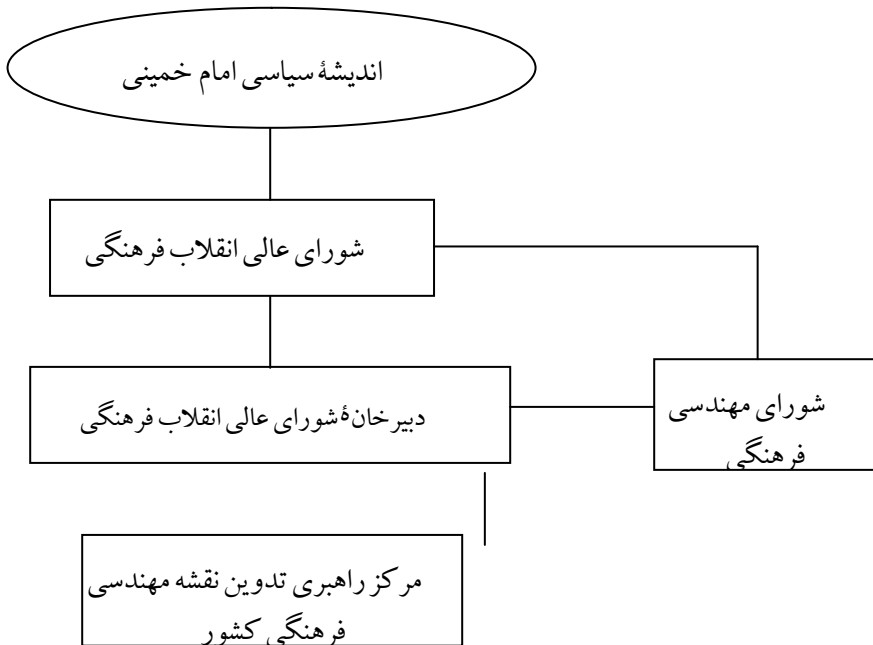
منظور از دین مبین اسلام در سند یادشده، دینی است که مبتنی بر نظام فقاهتی با محوریت ولایت فقیه تفسیر می‌شود. در اینجا، برداشت ولایت فقیه از اسلام، به منزله اسلام ناب و دین مبین اسلام معرفی می‌شود. این برداشت، هسته اصلی و عنصر اساسی هر امری در جمهوری اسلامی ایران است. از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، اسلام تنها با حاکمیت و حکومت سیاسی معنا می‌یابد و می‌باید ضمانت اجرا داشته باشد. بدین ترتیب: نهاد حکومت، آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی، قوانینی است که یکی از شئون حکومت است. بدین ترتیب، حاکمیت اسلامی و بسط عدالت مطلوب با الزامات و احکام، مطلوب بالفرض است و مقصود از آنها اجرای حکومت است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۷۲).

این رابطه طولی حکومت و سیاست با هر امر دیگری، از تفکرات اصلی امام خمینی * است که دیگر وجوه اسلام را وام‌دار آن می‌کند:

اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکم که در قرآن آمده است که مؤمنین برادر هستند؛ این یک حکم اخلاقی است؛ یک حکم اجتماعی است؛ یک حکم سیاسی است....؛ تمام ممالک اسلام باید مثل برادر باشند و اگر توده‌های کشورهای اسلامی با هم برادر باشند، بر همه قدرت‌های عالم مسلط خواهند شد (همان، ج ۱۳: ۲۳).

این اسلام سیاسی، ضامن اجرایی می‌خواهد و این ضامن، همان حکومت اسلامی است که حفظ آن برای اجرای سیاست، مهم‌ترین اصل موضوعه اندیشه سیاسی امام خمینی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که امام خمینی حفظ نظام را؛ الف) مقدم بر استقلال ب) فریضه‌ای بزرگ ج) برتر از انجام نماز و روزه د) برتر از حفظ جان امام^{علیه السلام} ه) وظیفه بزرگ عالمان دینی در حفظ نظام و) مسئولیت همگانی در برابر صیانت دیگران ز) مسئولیت همگانی در برابر ضیافت دیگران ح) متقدم بر حفظ دیگر شعائر اسلامی می‌دانند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

به‌ترتیب یاشده، حفظ نظام و ارزش‌های حاکم بر آن، که منبعث از نظریه، ولایت فقیه امام خمینی^{علیه السلام} است، بر جنبه‌های دیگر حکومتی ارجحیت تام و تمام دارد و هر تمهید دیگری، از جمله تمهیدات فرهنگی، در جهت حفظ نظام است.



در ادامه و بر این اساس، «ولایت، از عناصر اصلی و ریشه‌ای فرهنگ اسلام ناب محمد ﷺ و انقلاب اسلامی است و تجلی حاکمیت الهی در عرصه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، در رهبری فقیه عادل جامع‌الشرایط که امامت امت را برعهده دارد، متبلور می‌شود» (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۲۳). بدیهی است تمام اصول و استنتاجات دیگری که زین پس خواهد آمد، معطوف به قسمت الف و در ذیل آن، تعریف خواهد شد.

ب) مهندسی فرهنگی. مهندسی فرهنگ و مدیریت راهبردی فرهنگی، از ارکان و رویکردهای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. در توضیح این مطلب، در نظام‌نامه نقشه مهندسی فرهنگی آمده است: نقشه مهندسی فرهنگی کشور در چهارچوب رویکرد کلان و بنیادین خود، از سه رویکرد مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی و مدیریت راهبردی فرهنگی بهره می‌گیرد (ماده ۲۴).

آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی، بیانات مختلفی دارند؛ از جمله:

یکی از سندهای بالادستی مورد نیاز کشور، تدوین نقشه مهندسی فرهنگی است که باید در آن، ضمن ترسیم وضع مطلوب، نیازها دیده شود. تبیین اولویت‌ها، ترسیم اجزا، بررسی موارد مورد غفلت، و انجام سرمایه‌گذاری، لازم و ضروری است. این کار از نقشه جامع علمی کشور سخت‌تر است و باید به این مسئله پرداخت (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

ج) برنامه مهندسی فرهنگی، شامل تمام نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتار و اطوار تمام شهروندان جمهوری اسلامی ایران است و از این جهت برنامه‌ای همه‌جانبه‌نگر با نگاهی کاملاً ایدئولوژیک است و در راستای رژیم‌انتاسیون فرهنگی است که در تأیید این فرضیه و شاخص، می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد.

۱. قلمرو اجرایی نقشه: همه نهادها، دستگاه‌ها، مراکز و انجمن‌های کشور در بخش‌های دولتی و غیر دولتی (عمومی، خصوصی و مردم‌نهاد) است. ۲.

جوامع هدف نقشه مهندسی فرهنگی کشور: الف) شهروندان و اتباع جمهوری اسلامی ایران ب) سازمان و نهادهای کشور ج) جوامع فارسی‌زبان د) جهان اسلام، شامل: کشورها، ملل و جوامع با تأکید بر خاورمیانه و منطقه. (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۲۲).

د) تعقل و عقلانیت اسلامی، با معنایی که مورد توجه طراحان سند و بالتبع رهبران نظام سیاسی است، تعریف و خوانش می‌شود:

عقل، حجت درونی و یکی از بسترهای جریان حجت بیرونی (وحی) است که به‌کارگیری آن موجب شکوفایی حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود؛ و عقلانیت اسلامی به‌معنای تعالی عقل در پناه دین اسلام و بنیادی‌ترین هسته فرهنگ و تمدن اسلامی، و معیار تعالی فرهنگی جامعه اسلامی با سایر جوامع است (همان: ۲۴).

در توضیح این مطلب می‌توان گفت که از منظر امام خمینی علیه السلام:

هرگونه پیروی از شیطان و هوای نفس، موجب ضعف و اختلال و اشکال در ادراک عقل انسان معرفی شده و به‌عنوان مهم‌ترین موارد از طمع، خودپسندی، هوسرانی، تعصب، لجاج و خشم نام برده شده است. در همین راستا، مسئله تقوا به‌عنوان سپری در برابر گناه و پیروی از هوای نفس مطرح می‌شود و چون نقش جلوگیری از عمل مخرب دشمنان و آفت عقل را دارد، به‌نوعی کارکرد صحیح و مطلوب عقل را تسهیل می‌کند. پس می‌توان تقوا را مهم‌ترین دوست عقل و خرد دانست؛ چون مهم‌ترین دشمن دشمنان عقل است (خمینی، ۱۳۸۲: ۷۸).

همچنین از دیدگاه ایشان، انسانیت راه مستقیمی است که فرد باید در آن قرار گیرد و راه ورود به این مسیر، به‌وسیله سالم نگاه داشتن قوای انسانی (شهوت، غضب، واهمه و عقل) از تصرفات شیطان است (همان: ۱۲۲) و «انسان میدان جنگ دو نیروست: نیروی رحمانی و عقلانی، و نیروهای شیطانی و جهلانی. دسته اول او را به ملکوت اعلی و سعادت، و دسته

دوم او را به درکات سفلی و شقاوت فرامی‌خوانند. این نیروها قوای او هستند و از این جهت، جدال و نزاع میان آنها همیشگی است» (همان: ۱۴۲). بنابراین، اجرای منظومه فکری و عقلانی امام خمینی^ع درباره انسان و لزوم هدایت او به راه راست، با برنامه‌های فرهنگی میسر می‌گردد که زیر نظر و هدایت و ارشاد ولایت فقیه نگارش می‌شود و به مرحله اجرا درمی‌آید؛ و این عقلانیت اسلامی، در ارتباط وثیق با مسئله ولایت است که تنها از جانب خداوند نصیب اولیای او می‌شود و در نظام اسلامی، صاحب اصلی این عقل، ولی فقیه عادل جامع‌الشرایط است. این همان عقلی است که طراحی، راهبری و هدایت فرهنگی آحاد مردم را برعهده دارد و از اختیاری تام و تمام - که از طرف نصب الهی است - برخوردار است. از نظر امام خمینی^ع، حکم زعیم مسلمین، حکم خداست و کسانی که حکم او را رد می‌کنند حکم خدا را رد می‌کنند: «اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به‌توسط گفته پیغمبران لازم‌الاطاعه دانست، بر بشر لازم است از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آن که خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد» (خمینی، ۱۳۲۷: ۱۷۷).

در الگوی لاکاتوش، موضوع هدایت و تربیت فرهنگی، هنگامی که با مسئله حفظ حکومت (هسته اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی^ع) همراه می‌شود، به‌صورت کمربند محافظ این هسته سخت درمی‌آید؛ زیرا: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه مرجح است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۲) و «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند.» (همان، ج ۱۹: ۱۵۳). بنابراین، عقلانیت حاکم اسلامی، در همه امور، از جمله امور فرهنگی، حجت محسوب می‌شود و در نتیجه، هدایت انسان‌های جامعه اسلامی، تحت امر او در لوای برنامه‌های فرهنگی صورت می‌گیرد. از اینجاست که امور فرهنگی و سیاست‌گذاری آن، به‌منزله امری جهت حفاظت از اصل حکومت و نظام درمی‌آید. بنابراین، اگر سیر و پیوستگی معنایی این بخش را مرور کنیم، از کلان بحث و هسته اصلی حفظ نظام، به سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی می‌رسیم؛ زیرا این مسئله با نظام دانایی یا

معرفتی ای مرتبط است که فضای حاکم بر هر سیستمی را تعیین می‌کند: «این نظام دانایی است که درجه اعتبار روش‌ها را مشخص می‌کند و به روش اجازه می‌دهد گام‌های خود را در آن فضا بردارد.» (حقیقت، ۱۳۷۷: ۴۶). این نظام‌های دانایی، بر پایه فرضیات درباره طبع و ماهیت انسان استوارند: «تعریفی که هر یک از نظریه‌ها یا مکاتب تأثیرگذار از انسان ارائه می‌دهند، بر نوع نگاه و تجویزهایشان در خصوص انسان و جوامع انسانی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند میزان راهگشایی تحلیل‌ها و تفسیرهای آنها را افزایش یا کاهش دهد.» (پایا، ۱۳۹۵: ۷۸). پس در هر اندیشه سیاسی - اجتماعی نیز برداشت خاصی از طبع و ماهیت انسان، خواه آشکار یا ضمنی، مندرج است و این برداشت، نقش تعیین‌کننده‌ای در کل دستگاه فکری آن فلسفه دارد. به عبارت دیگر، تفاوت نظرهای سیاسی بر سر مسائل عمده فلسفه سیاسی، به تفاوت درباره چگونگی نگرش به نهاد و طبع آدمی بازمی‌گردد. حکومت و نظام سیاسی نیز جدا از مقوله انسان‌شناسی اندیشمندان نیست. هرگونه شناخت و معرفت انسانی، نظام سیاسی و حکومتی خاص خود را به بار می‌آورد. از منظر امام خمینی^{علیه السلام} نیز انسان دارای فطرتی نورانی است و این فطرت نورانی انسان، در اندیشه امام آغازی است که نتایج تحلیلی و اجتماعی مهمی دارد. فطرت آدمی، بنا به خلقت نورانی خود، میل کلی به خیر دارد؛ اما فعلیت خیر، و بالعکس، تغییر میل از خیر به شر بر حسب تربیت، تکرار و عادت، امری است که آن را باید در سیمای عمومی نظام‌های تعلیم و تربیت، و بنابراین نوع و جهت نظام‌های سیاسی جست‌وجو کرد. شاید به همین دلیل است که امام خمینی^{علیه السلام} بر اولویت امر سیاسی در تعلیم و تربیت انسان تأکید می‌کند؛ اما معیار داوری در باب اعتبار نظام‌های سیاسی نیز سازگاری یا ناسازگاری با فطرت و طبع سلیم انسان‌هاست. بنابراین، امام با تکیه بر آزادی‌خواهی فطری انسان، نظام سیاسی‌ای را توصیه می‌کند که ضمن تحفظ بر اجرای شریعت، مغایر مختصات هندسی فطرت انسان نباشد (فوزی، ۱۳۸۸: ۳۵۴). پس در نگاه و اندیشه امام، قوانین الهی و فطرت انسانی در یک رابطه هماهنگ هستند و جهت شکوفایی و به‌فعلیت رساندن فطرت انسانی، ضمانت اجرایی احکام و قوانین الهی لازم است؛ و ضمانت اجرایی، همان حکومت است؛ از این رو، حفظ نظام و حکومت برای

اجرای احکام الهی و به‌فعلیت رساندن استعداد‌های انسانی، از مهم‌ترین امور است؛ و سند فرهنگی و اجرای آن با راهبری رهبری جامعه اسلامی و با برنامه مهندسی فرهنگی مورد تأیید او، به مرحله اجرا درمی‌آید و به‌مثابه کمربند حفاظتی هسته اصلی عمل می‌کند.

برآیند مطالب یادشده را می‌توان به‌صورت چند جمله بیان کرد:

۱. حفظ نظام، هسته سخت و مرکزی اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام به‌شمار می‌آید؛

۲. راهبرد فکری و فرهنگی کشور، با لحاظ نکته اول و تحت ارشادات و نظرات ولی فقیه

انجام می‌گیرد؛

۳. سیاست‌گذاری فرهنگی در مراکز مختلف کشور، از منشور فکری ولی فقیه و حاکم

اسلامی سرچشمه می‌گیرد؛

۴. این سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، به‌منزله کمربند محافظ هسته سخت

حفظ نظام عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، دو هدف عمده دنبال شد: اول تطبیق اندیشه‌های سیاسی امام خمینی علیه السلام با محوریت حفظ نظام با الگوی فلسفه علم لاکاتوش؛ و دیگر، بیان سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی که به‌منزله کمربند حفاظتی لاکاتوشی از ایده حفظ نظام عمل می‌کند. براین اساس و مطابق منشور فکری امام خمینی علیه السلام، حفظ نظام برای اجرای احکام اسلام، هدف نهایی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و هر فعل و غایت و نیتی می‌باید در جهت اجرای این امر مهم باشد. از آنجاکه همه شئون و امور، از جمله شئون فرهنگی، به‌منزله کمربند حفاظتی نظام سیاسی انگاشته شده است و در مقاله نشان داده شد که دیدگاه‌های ولی فقیه از شأن فصل الخطابی در هر زمینه‌ای (از جمله امور فرهنگی) برخوردار است، در یک رابطه طولی بین حفظ نظام (به‌منظور اجرای احکام اسلامی) و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به‌عنوان کمربند حفاظتی، به این هسته اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام خواهیم رسید. مطابق با تأکیدات امام خمینی علیه السلام و رهبری، شورای عالی

انقلاب فرهنگی اتاق فکر و مرکز فرماندهی فرهنگی کشور محسوب می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی، و به تبع آن سند مهندسی فرهنگی کشور نیز فصل الخطاب بودن نظریات ولی فقیه و رهبری در تمامی مراحل طراحی، اصلاح، ارتقا و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور را محرز دانسته است. مسائل فرهنگی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز از این امر مستثنا نیستند و تمامی آنها می‌باید از منشور فکری ولایت فقیه عبور کنند. از این رو، حفظ نظام به‌عنوان مهم‌ترین اصل فکری امام خمینی علیه السلام نقشی تعیین‌کننده در طراحی و اجرای سیاست‌های فرهنگی ایفا می‌کند و عامل و کنشگر فرهنگی می‌باید در قالب فرهنگی مورد نظر حاکمیت بر ساخته شود. در این میان، نظریه‌های مختلف فرهنگی، از جمله نظریه فرهنگی منبعث از اصول اسلامی حاکم بر اسناد فرهنگی کشور، به‌منظور حفظ پویایی و باقی ماندن در عرصه‌های نظری و حصول نتایج مطلوب، می‌باید در گفت‌وگوی مستمر با برنامه‌های پژوهشی رقیب باشند تا بر غنای معرفتی و متافیزیکی و عملیاتی خود و دیگر نظریه‌های بیفزایند.

کتابنامه

- ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری فرهنگی آموزش عالی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پایا، علی (۱۳۹۵). فلسفه تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد، تهران، طرح نقد.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۷۷). مشروعیت و جمهوریت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰/۳/۲۳).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۲). شرح جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۲۷). کشف اسرار، کتابفروشی علمیه اسلامی.
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲). نقشه جامع مهندسی فرهنگی کشور.
- شیخ‌رضایی و کرباسی‌زاده (۱۳۹۱). آشنایی با فلسفه علم، تهران، هرمس.

فاضلی و قلیچ (۱۳۹۲). نگرشی به سیاست فرهنگی، تهران، تیسرا.
فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، دفتر نشر معارف.
محمدی، علیرضا (۱۳۹۰)، حفظ نظام و حدود آن در اندیشه سیاسی امام خمینی، پایان نامه
مقطع کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
Lakatos Imre & Alan Musgrave (ed.) (1922). *Criticism and the growth of knowledge*, Cambridge
University Press, London.